

کهنترین متن ترجمه شده از زبان فرانسه به زبان فارسی

ع. روح بخشان

کنوانسیون ملی، که جای «مجلس انقلابی» یا مجلس اول را گرفت و «نخستین جمهوری» فرانسه را بنیان گذاشت، از همان آغاز با دشواریهایی دست به گریبان بود که خود را بی رویسیر و نیز سر برداشتن سلطنت طلبان از آن جمله بود. یکی از راههای مقابله با توطئه‌های دشمنان و جلب توجه مردم به حکومت مرکزی و آرام نگاهداشتن ایشان، هشدار دادن به مردم در باب آن توطئه‌ها و دعوت آنان به یگانگی و یکپارچگی و حمایت از جمهوری بود. بیانیه کنوانسیون خطاب به ملت نیز به همین منظور صادر شد. این بیانیه در هجدهم «وانده می‌یر»، اولین ماه (از سال سوم) تقویم جمهوری که با اعتدال خریفی (ابتدای پاییز) آغاز می‌شود، تنظیم شده و در ۲۸ برومر، دومین ماه تقویم جمهوری، در پاریس انتشار یافته و، چنانکه در پایان آن حکم شده بوده، به زبانهای دیگر از جمله فارسی^۱ ترجمه شده است.

همچنانکه در صفحه اول متن فرانسوی قید شده است، ترجمه فارسی به دست شخصی به نام روفن (Ruffin) انجام گرفته است که «منشی و مترجم زبانهای شرقی» در دستگاه دولت بوده است و جز این آگاهی دیگری از او در دست نداریم جز اینکه، چنانکه از متن برمی‌آید، واقعاً به زبانهای شرقی کمابیش آگاه بوده و فارسی و ترکی و مخصوصاً عربی می‌دانسته است. در عین حال، از آنچه در *دایرة المعارف اسلام* (۱۳۱/۷ و ۱۳۲ ذیل *Mirzā Ahmad Khān*) نوشته شده است برمی‌آید، یک هندی به نام میرزا احمدخان در کار ترجمه به او کمک می‌کرده است.

میرزا احمدخان، فرزند نواب معززخان، از نجیب‌زادگان مسلمان بهاروچ در ایالت گجرات بود. فرمانروای بمبئی، به تحریک و همدستی انگلیسیها، حکومت معززخان را در سال ۱۷۷۲ برانداخت و قلمرو او را ضمیمه سرزمین خود کرد. چهار فرزندش، برای شکایت از ستمی که بر آنها رفته بود، به عزم انگلیس حرکت

در مخزن نسخ خطی کتابخانه ملی پاریس (به شماره ۱۰۰۴) یک متن فارسی در قطع بزرگ در شش صفحه موجود است که ترجمه بیانیه کنوانسیون ملی خطاب به ملت فرانسه است. این متن را آقای فرانسیس ریشار، رئیس مخزن نسخ خطی کتابخانه ملی پاریس باز یافته، شناسایی کرده و از راه لطف برای نشر دانش ارسال داشته است. فرانسیس ریشار تاکنون فهرست جامع نسخه‌های خطی فارسی موجود در کتابخانه ملی پاریس را فراهم آورده است که شامل سه جلد است و جلد اول آن در دو سال پیش منتشر شده است (نشر دانش، سال نهم، شماره پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۶۸، ص ۷۳-۷۴).

انقلاب فرانسه که از آن با لقب کبیر یاد می‌شود^۱ در سال ۱۷۸۹ م/ ۱۲۰۴ هـ. ق یعنی در اواسط سلطنت آقامحمدخان قاجار روی داد و تا سال ۱۷۹۹ جریان داشت. در این ده سال حوادث بسیار در فرانسه رخ داد و رهبری کشور چندبار دست به دست گشت.

در اواخر تابستان ۱۷۹۲ انتخابات سراسری برای تشکیل «کنوانسیون» که در زبان فارسی به «مجلس دوم» تعبیر شده است، انجام گرفت. این مجلس از ۲۰ سپتامبر ۱۷۹۲ (۳ صفر ۱۲۰۷) تا ۲۶ اکتبر ۱۷۹۵ (۱۲ ربیع الاخر ۱۲۱۰) زمام اداره امور کشور را در دست داشت. در این مدت، به تصویب کنوانسیون، لویی شانزدهم زیر گیوتین رفت؛ به دست رویسپیر، که گرداننده اصلی حوادث بود، طرفداران تندرو *ایر* (Hébert) و هواداران میانرو دانتون، که از عناصر عمده انقلاب بودند، از میان برداشته شدند و سایه دهشت رویسپیر همه جا را گرفت؛ اما سرانجام، خود او نیز در اواسط تابستان ۱۷۹۴ قربانی شد و دیری نپایید که «کنوانسیون ملی» هم تعطیل شد و جای خود را به حکومت «دیرکتوار» داد که آن هم با روی کار آمدن ناپلئون بناپارت پایان یافت.

کردند؛ اما در میان راه اسیر و زندانی فرمانروای بمبئی شدند. آنان پس از پنج ماه گریختند و به مسقط، بصره، بغداد و استانبول رفتند. دو تن از برادران در استانبول ماندگار شدند، اما دو برادر دیگر به مارس (فرانسه) رفتند و از آنجا رهسپار لیون و پاریس شدند. میرزانوازش خان، برادر بزرگ، در لیون درگذشت و میرزا احمدخان، که تنها مانده بود و دیگر آهی در بساط نداشت، دست به دامان مقامات لیون شد و به کمک آنان خود را به پاریس رساند. البته چون زبان فرانسوی نمی دانست يك فرانسوی را، که اندکی فارسی آموخته بود، برای راهنمایی همراهش کردند.

وقتی که میرزا احمدخان در اواخر بهار به پاریس رسید، شهر در تب انقلاب می سوخت و همه چیز آشفته بود. لذا او ناگزیر شد برای ادامه حیات به «کمیته نجات» متوسل گردد و چون این کمیته خود را «موظف می دید که نسبت به آن غریبه شرایط مهمان نوازی را به عمل آورد» از هیچ کمکی به او دریغ نکرد؛ به کمیسر امور خارجه دستور داد ترتیبی بدهد تا اقامت میرزا احمدخان در پاریس خالی از ملال باشد و به روفن حکم کرد که در خانه خود از او پذیرایی کند. هوشمندی، تربیت درست، خوش رفتاری، صداقت و درستکاری میرزا احمدخان سخت در میزباننش مؤثر افتاد و به سفارش او مبلغ مقرر ماهانه اش افزایش یافت. البته در این احوال، میرزا احمدخان بیکار نشست و ظرف سه ماه زبان فرانسه را فرا گرفت و به نشانه قدردانی از «جمهوری» اعلامیه حقوق بشر را به فارسی ترجمه کرد که به دستور دانتون و روبسییر به کتابخانه ملی تحویل داده شد؛ زیرا، به تصور آنان، «فرانسه آموختن يك مسلمان نشانه افتخار و پیروزی فرهنگ فرانسه بود». آن ترجمه نخستین ترجمه اعلامیه حقوق بشر به یکی از زبانهای شرقی بوده است اما امروزه نشانی از آن برجا نیست.

میرزا احمدخان چندی در پاریس ماند. آنگاه به دادخواهی از شرکت هند شرقی به لندن رفت. پس از آن، از راه دریا، استانبول و بصره به هند بازگشت. اما، به محض آنکه پای در سرزمین خود نهاد، به جرم «فرانسه دوستی» دستگیر و زندانی شد و دیگر خبری از او باز نیامد.

*

بر روی جلد این متن به فرانسوی چنین آمده است: «خطابیه کنوانسیون ملی به ملت فرانسه. ترجمه به فارسی توسط [کشیش] روفن، منشی و مترجم زبانهای شرقی، و مکتوب به دو زبان توسط شاگرد او احمدخان هندی، در ورسای، ۲۸ ماه برومر از سال سوم جمهوری فرانسه واحد و تجزیه ناپذیر». اما گمان می رود که میرزا احمدخان فقط کاتب متن نبوده و در ترجمه آن هم مشارکت داشته است. زیرا که علاوه بر آنکه متن اعلامیه حقوق بشر را به فارسی در آورده بوده است نشانه همکاری او با روفن در ترجمه این است که از برخی از اصطلاحها و عبارتهای متن بوی «فارسی هندوستانی» می آید که از آن جمله است: خیانت به شما خواستی بود، شما به جای خود، باز تحصیل کردن، سوگ به جای سوگ،

مطابقت صفت با موصوف در جمع و مشتقات فعل هشتن/هلیدن...

متن حاضر از جهات زیر درخور توجه است:

- ظاهراً و تا هنگامی که خلاف آن ثابت نشود قدیمترین متنی

است که از فرانسوی به فارسی در آمده است.

- ترجمه به دست افراد غیر ایرانی که فارسی را در بیرون از

ایران آموخته بودند انجام گرفته است.

- متن ترجمه یکی از متون کیمیا و کم نظیر فارسی در اوایل

قرن سیزدهم هجری در بیرون از ایران است و لذا هم از لحاظ

تاریخ زبان و هم از جهت مطالعه تطبیقی آن اهمیت خاص دارد.

- این ترجمه نشان می دهد که زبان فارسی، همپای زبان عربی،

در اواخر قرن هجدهم میلادی یکی از زبانهای رایج جهان آن روز

از هند تا پاریس بوده است.

- این ترجمه همچنین حکایت از آن دارد که رهبران انقلاب

فرانسه جلب توجه ایرانیان و به طور کلی فارسی زبانان را به آنچه

در سرزمینشان روی می داده مهم می شمرده اند.

- سرانجام، لحن بیانیه آشکارا نشانگر روحیه انقلابی آن

روزگار است، روحیه ای که از آن پس در میان همه ملت‌های

استعمارزده نضج گرفت. بسیاری از کلمات و عباراتی که در آن

بیانیه به کار رفته بعدها در طی انقلابهای مردم دیگر و سرزمینهای

دیگر تکرار شده است و این نشان می دهد که سخن انقلاب مردمی

یکی است هر چند که به زبانهای مختلف و در نقاط متعدد بیان شود.

*

متن حاضر عیناً مطابق متن اصلی است و سوای دستکاری اندک در

شیوه املائی تغییری در آن داده نشده است. در متن يك کلمه

ناشناخته یا ناخوانا وجود دارد به صورت «امکدا» که معادل «کارا»

و «کوشنده» گرفته شده است. ترجمه در ابتدا بسیار دقیق است، در

نیمه کار صورت تحت اللفظی دارد و در دو صفحه آخر به صورت

ترجمه آزاد در آمده و مترجم یا مترجمان کلمات و عباراتی را بر

متن افزوده اند. معادل فارسی برخی از کلمات هم داده نشده اصل

آنها به خط فارسی ضبط شده است، مانند قونوانسیون

(کنوانسیون)، قومیته (کمیته)، دیارتمان، دسترکت (ناحیه)،

متیسپالته (شهرداری)، سکسیون (شعبه)، آزان ناسیونو (مأموران

دولت)، قومن (کمون) ..

ترجمه امروزی آن نیز در حاشیه آمده است تا امکان واریسی و

همسنجی فراهم آید.

ترجمه

از طرف مجمع الملة المعروف به نام قنوانسیون ناسیونال
به قوم فرانسه

در مجلس روز هشتم ماه و اندمیر سال سوم از تاریخ
جمهور الواحد لاینقسم

بیانیه مجلس ملی دوم خطاب به
ملت فرانسه

جلسه هیجدهم ماه و اندمیر، سال سوم جمهوری واحد
تجزیه ناپذیر

فرانسویان!

در بحبوحه پیروزیهایتان در اندیشه هلاک شما هستند. تنی چند
از فاسدان برآند تا گور آزادی را در دل خاک فرانسه بکنند...
خاموشی ما خیانت به شماست و مقدسترین وظیفه ما این است
که شما را از خطرهایی که در میانتان گرفته اند بیگانه کنیم.

خطرناکترین دشمنان شما این دلالان مظلمه استبداد که
شما به سرکوب آنان خو گرفته اید نیستند، بلکه ایادی مکار
آناند که به جمع شما پیوسته اند و با غدر و افترا با استقلال شما
در پیکارتند.

میراث خواران جنایات روبسیبر و همه دسیسه جویانی که
شما به خاک هلاکشان افکنده اید به هر طریق می کوشند تا
جمهوری را متزلزل کنند و، به زیر نقابهای گوناگون، در پی
آنند که از راه بی نظمی و هرج و مرج شما را به ضد انقلاب سوق
دهند.

این است خصلت کسانی که جاه طلبی آنان را به جباری
وامی دارد. آنان اصولی را اعلام می دارند و به عواطفی می بالند
که خود فاقد آنهاستند؛ خویشان را دوست ملت می خوانند و حال
آنکه به چیزی جز سلطه بر مردم علاقه ندارند؛ از حقوق ملت دم
می زنند و حال آنکه جز در پی ربودن آن نیستند.

فرانسویان، شما دیگر فریب این تلقینهای دروغین را
نمی خریدید. شما، که به تجربه درسا آموخته اید، دیگر اغفال
نمی شوید. درد دارورا به شما نشان داده است. چیزی نمانده
بود که به دام بدسگالان بیفتید؛ جمهوری در آستانه هلاک بود.
شما فقط فریاد بر آوردید: زنده باد کنوانسیون! و بدسگالان در
دم پریشان شدند و جمهوری نجات یافت.

به یاد داشته باشید که تا ملت و کنوانسیون یکی باشند،
تلاشهای دشمنان آزادی، به سان امواج کف آلود که در برخورد
با صخره ها درهم می شکنند، پیش پای شما ناچیز خواهد شد.
اکنون که نیروی نخستین خود را باز یافته اید دیگر نخواهید
بر تافت کسانی عقل شما را بدزدند و از یاد نخواهید برد که
بزرگترین بدبختی خلق این است که مدام در تشویش باشد.
کسانی که می خواهند شما را در آغوش جباری به خواب مرگ
بکشانند از این معنی آگاهند.

شما چون با نمایندگان خود همصدا شوید هرگز از نظر دور
نخواهید داشت که ضامن آزادی شما هم نیروی خلق
و هم پیوند او با حکومتی است که در خور اعتماد او
شده است.

کنوانسیون ملی نیز به سهم خود با تکیه بر اراده خلق در راه
خود استوار است و با تسبیح حکومتی که جمهوری را نجات
داده از آن پاسداری خواهد کرد.

ای فرانسوزان!

در میان مغازی شما هلاک شما را قصد همی کنند. چند مردمان فاسد همی
خواهند که در سینه فرانساکور آزادگی را بکنند [بکنند]. در این لحظه
خاموشی ما گویا خیانت به شما خواستی بود و الزم فرایضا این است که شما
را از مخاطرات که محیط شماست آگاه و خبردار بکنیم.

دشمنان مهیبتران شما [= خود] را مدانید آن عسسان ظالمان استقلال که
هر بار برایشان غالب شدید، بل آن جاسوسان خاینان. ایشانند که با شما یان
آمیخته بر سر بستیت^۲ شما با دروغ و افترا مجادلند.

میراث خوران شنای روبسیبر [= روبسیبر] و همه منافقان که شما یان
ایشان را به زمین بزدید به هر سو حرکت و جنبش می کنند تا بنیاد جمهور را
بجنابند و زیر پرده تبدلات گوناگون جست و جو می سازند که از میان
بی نظامی و بی فرمانی تا به تغییر نظام حال شما را، ببرند. این خوی آنان است
که مبتلای طمع فرمان فرمودن شده به ظلم و طغیان مشتاقند. قواعد را اعلان
می کنند و علایق قبلی را می نمایند که درون خود [= ایشان] موجود نیست.
خود را دوستان قوم می گویند و چیزی را نمی پسندند الا تسلط علی الناس.
حقوق قوم را یاد می کنند و مراد ایشان همان است که آن حقوق را به خود
بکشند.

ای فرانسویان، بدینگونه سخنهای دروغ فیما بعد گرفتار نمی شوید. آن
حیله را خود بیازمودید، پس فریفته نمی توانید شد. از درد، دوا را بیاموختید.
اندک بماند که افتاده دام بدکاران بشوید. جمهور به پر سه هلاک رسیده بود.
فقط یک فریاد کردید: بزید قنوانسیون! همان دم بدکاران عاجز و متحیر
ماندند و جمهور برست.

یاد دارید که مادام که قوم و قنوانسیون یک بشود مساعی بی معنای
دشمنان آزادگی پیش پایهای شما محو می خواهند شد همچنانکه امواج دریا
کف کف شده بر سنگهای سواحل بشکنند. اکنون قوت نخستین شما [= خود]
را باز تحصیل کرده، نهلید [= مگذارید] که بعضی افراد عقل شما را
تسخیر بکنند و نفراموشید که بلای بزرگترین [= بزرگتر بلای] قوم آن است
که دایما در جوش و خروش بشود. این معنی معلوم ایشان است که شما را به
خواب موت در آغوش ظلم سوک [= سوق] و تحریک همی خواهند کرد.
به آواز وکلای شما [= خود] متفق شده از یاد شما هرگز دور نخواهید
ساخت که تکفل آزادگی در این دو چیز موجود است [: قوت قوم و انقیادش
بدان نظام مملکت که سزاوار اعتمادش شد.

از جانب دیگر، قنوانسیون در رفتار خود ثابت قدم [است] و مبنی بر
خواهش قوم صورت نظام مملکت را که جمهور را برهانید، به قالب [= قالب]
مرغوب تر، افراغ کنان، تقویم خواهد کرد.

نظام مذکور به تعدیات گوناگون و به تدبیرات ستم آمیز بهانه شده بود، و دشمنان ما گفته بودند که تعدی و نظام مملکت ما يك است، پس قونوانسیون آن نظام را از این گونه شنیعت پاك و میرا خواهد کرد و او را قایم خواهد داشت در همه صفوتش [= صفا و پاکیش] و همه قوتش رَعماً بر ایشان که نظام مزبور را یا می خواهند آلود یا بیرون از حد می خواهند افزود.

این را تقویم بکنند تا به انتهای خراب دشمنان نظام حال، رَعماً بر ایشان که با ریا و امیدهای حَبّ وطن و روشن، نظام دیگر را می طلبند که در ناموس [= قانون] یا قونستیتوسیون [= قانون اساسی] ثابت است. آری سوگند [یاد] می کنیم که بر جای ما [= خود] قایم خواهیم ماند تا بدینکه نظام حال تمام بخواهد شد تا بدین وقت که جمهور غالب و مظفر شده به همه دشمنان فرمانفرمایان، زیر تکفل ظفرهای خود بر خوردار يك قونستیتوسیون بتواند شد که همچو شرط صلح که از [او] صادر خواهد شد ثابت و استوار است. از جرم و خطا را امتیازکنان به غلطگران عفو، و جرمکاران [را] ضرب می خواهیم کرد. به بی ادبی و بی انصافی را مرحمت [= توجه] مکنید. می باید که مردم بی ادب و بی انصاف از میان جماعت دور و مهجور بشود، زیرا [که] مانند يك جزء خطرناك و فاسد الخلق همیشه به اتحاد منافقین مایل است.

ایشان [= آنان] را که دایماً برای تمهید مبانی آزادگی تشمیر کرده اند [= تازیده اند] يك مبینید با ایشان که محتاج اضطراب اند وسیله جوی بی نظامی برای تحصیل مال. سخنهای نخستینان را بشنوید و از مصاحبت دیگران بگریزید.

و کیلان شماراضی نخواهند شد به تسلیم مقالید ضبط مناصب عام به دست کسی گر دوست صدیق قوم نشود، از آن دایره هر مردم بیوفای را طرد می خواهند کرد که حقوق قوم را هردایم [= مرتباً] ذکر می نماید، فاماً حقوق مذکوره را مجرد برای خود حفظ می کند.

قونوانسیون بعد از بیان هم [= هم] و افکار و مرادات خود به خاطر قوم فرانسز بعضی اصول حرم و حقایق ازلیه را ایراد می کند که میان همشهریان همه سبب یگانگی بشود.

يك ملت امور خود را ضبط و ربط و تمشیت نمی تواند ساخت بر موجب يك خواهش بی سبوت [= ثبوت] که تابع هر هوس و هوا باشد، فاماً می باید که فقط پیرو احکام شرعی بشود.

شرعها [قانونها]ی مذکوره به چیز دیگر مقدر نیست الا به تضمین اجرای حقوق ابن البشر، وقتا که شهری شده به جماعت آمده است مرادش همان تضمین گرانمایه مشارالیه را یافتن بود و جماعت آن تضمین را بدو تصحیح نمی تواند کرد الا با امدام [= تدوام] نظام مملکت که شهری را در دایره فرایض خود مضبوط می دارد.

هر چه به اجرای حقوق مذکوره رخنه رس باشد بر نسق جماعت يك جرم است

می باید که آزادگی خاص حدود نیابد الا در آن نقطه که به رنجاندن آزادگی دیگران آغاز می کند. پس آن حدود اعتراف و تعیین کردن لازمه شرع است.

کنوانسیون حکومت را، با فارغ ساختنش از انواع ایذاء و تدابیر خشونت بار و بیدادگریهایی که بهانه به دست داده و دشمنان ما بر آن سردن تا آنها را از او بدانند، حفظ خواهد کرد. کنوانسیون حکومت را با همه زهت و با همه نیرویش، به رغم تلاشهای کسانی که می خواهند صفایش را مشوب سازند و توانش را در راه گزاف به کار برند، حفظ خواهد کرد.

کنوانسیون حکومت را، به رغم میهن پرستی ریاکارانه کسانی که به امیدهای مکارانه ای خواهان حکومتی مشروطه اند، تا نابودی کامل همه دشمنان انقلاب، حفظ خواهد کرد.

آری، سوگند می خوریم که تا لحظه ای که نقش انقلاب به پایان رسد و تا لحظه ای که جمهوری ظفرمند به حساب همه دشمنان خود رسیده باشد و بتواند به پایندانی پیروزیهای خود از ثمرات يك قانون اساسی استوار و صلح ناشی از آن برخوردار گردد، در مقام خود باقی خواهیم ماند.

این از ما برمی آید که از سر خطا بگذریم و جنایت را کیفر دهیم؛ در اصول اخلاقی سختگیر باشیم؛ آن که به اصول اخلاقی پای بند نیست باید همچون عنصری خطرناك که ذاتاً فسادپذیر و همواره آماده پیوستن به گروه دسیسه گران است از جامعه رانده شود.

کسانی را که همواره از آرمان آزادی پشتیبانی کرده اند با کسانی که برای آنان آشوبگری حکم نیاز یافته و بی نظمی وسیله کسب ثروت شده است یکی نشمارید؛ به گروه اول گوش بسپارید و از آن دیگران بگریزید.

نمایندگان شما بر نمی تانند که مناصب دولتی را کسانی جز دوستان واقعی ملت عهده دار گردند. آنان این افراد مکار را، که پیوسته از حقوق ملت دم می زنند تا منحصرأ خود مباشر آن حقوق باشند، از این مشاغل دور خواهند داشت.

کنوانسیون ملی با ابراز نگرانیها و افکار و نیت خود، آن اصول مقدس و حقایق جاودانی را به ملت فرانسه خاطر نشان می کند که همه شهروندان باید بپذیرند.

ملت را نه با تصمیمات ناشی از اراده ای متزلزل که تسلیم شهوات می شود بلکه تنها در پرتو قدرت قوانین می توان رهبری و اداره کرد.

هدف از وضع قوانین تنها تضمین اعمال حقوق است و آدمی از اجتماعات سیاسی همین ضمانت برارزش را توقع دارد. این قوانین، به کمک حکومتی که شهروندان را در چنبر وظایف آنان جای می دهد، حقوق آنان را تضمین می کنند. هر آنچه به اجرای این قوانین آسیب برساند بزهکاری نسبت به سازمان اجتماعی است.

حد و مرز آزادی فردی تنها در آنجاست که صدمه به آزادی دیگران آغاز می شود و این قانون است که باید این حدود را به رسمیت بشناسد و تعیین کند.

مالکیت باید محترم شمرده شود؛ از ما دور باد نظامهایی که فساد اخلاق و تبلی الهامبخش آنها باشد و در آن قبیح دزدی

Qu'elle sera distribuée à chacun de
 ses membres au nombre de —
 six exemplaires, et un seul dans
 toutes les langues.

که بر یک از ارباب قنوانسیون نشانی شود
 این خطاب داده بشود و در هر زبان ترجمه اش
 بکرد
 که از طرف دستگیران تدارک مطبوع گشته ایجاب
 اژان نامجو نویه آموزکاران فرستاده بشود تا که
 ایشان پیشا کزان خود ندند و نشانی بکنند

Signé, Cambacérès, président,
 Laperche, Lozeau, (père de Lozeau),
 Luchaire, au bureau de la Cour
 des Justices, le 12 Mars 1848.

محضی
 قبا/سی برزیدنت و دیگران کمیته السابق
 عم



صفحه آخر خطاییه «کنوانسیون ملی» که حاوی اصل متن فرانسوی و ترجمه فارسی آن است.

کاهش یابد و دزدی به صورت آیینی درآید. بگذار تا قانون،
 همچنانکه همه حقوق دیگر شهروندان را تأمین می کند، حق
 مالکیت را هم ضامن باشد.
 اما چه کسی باید وضع قانون کند؟ ملت و بس. آن هم از
 طریق مجلس نمایندگانی که ملت این حق خود را به آنان
 تفویض کرده است.
 هیچ قدرت خاصه و هیچ مجمعی ملت نیست و نباید به نام
 ملت سخن بگوید یا عمل کند.
 اگر، در محراب میهن، دستی بگستاخی برای غضب حقوق
 ملت دراز شود، کنوانسیون، از این رو که جوابگوی سوء
 قصدهای نسبت به ملت است، غیرتمندانه به ابراز قدرتی که به
 او اعطا شده دست خواهد زد.
 کنوانسیون ملی، در عین رزانت، هرگز جانب عقل و منطق
 را فرو نخواهد گذاشت، به آنچه از او مطالبه شود بدقت گوش
 فرا خواهد داد، اما به هیچ روی بر نخواهد تافت که حق ایضاح
 و اخطار بهانه ایراد فشار و زیون سازی گردد و صداهایی بلندتر
 از صدای نمایندگان ملت برخیزد.
 کنوانسیون در قبال توطئهها و در برابر کسانی که احياناً
 حسرت نظام سلطنتی را بخورند رفتاری هرچه سخت تر در
 پیش خواهد گرفت. کنوانسیون به صلاح عامه تدابیر ایمنی
 خواهد اندیشید، اما به هیچ روی رضا نخواهد داد که دامنه این

می باید که املاک مخصوصه هر کس حرم بشود. حاشا، ثم حاشا از آن
 زعمهای فاسد که از بی ادبی و آوارگی صادر شده، اگر اه دزدی را کم می کند و
 سیرقه را میان علوم می شمرد، پس حق تخصیص از طرف شرع مانند حق
 سایر [= سایر حقهای] شهری تقویت یزیر [= پذیر] باد.
 اما که شرع [= وضع قانون] را می تواند کرد قوم فقط از وساطت وکلای
 خود که امانتکاران این قدرت شدند. هیچ قدرتی خاص هیچ مجمع قوم نیست،
 که هیچ کسی از ایشان به نام قوم بگویند یا عمل بکنند. و گرچه قنوانسیون
 درین باب کمال رسوخ و پایداری خواهد نمود. فاما از طریق انصاف و
 فراست هرگز گمراه نخواهد شد. پس هرچه بدو معروض می شود همه را با
 تقید خواهد شنید و لکن نمی هلد [= نمی گذارد] که حق تنبیه و تعریف يك
 سبب ظلم و تحقیر بگردد و اصلاً تحمل آوازهها نخواهد کرد که بلندتر از آواز
 وکالت قومیه نطق بکنند.
 بر عقده بندان فساد و برایشان که بدین وقت به نظام سابق پادشاهی
 حسرت بکشند، نمایش قوت و خشونت می خواهد کرد و همه تدبیرات لازمه
 امنیت را که مقتضای سلامتی عام است مقرر خواهد نمود، فاما رضا نخواهد
 داد بدانکه تدبیرات مزبوره ممتد بشود و شبیه سرچشمه بلیات گردد. گر يك
 دست گستاخ به محراب وطن تظاول کرده حقوق قوم را بخواد گرفت ارباب
 قنوانسیون همه بر غدار مذکور قدرت را که داده خویشان شد غیورانه اجرا
 خواهند کرد زیرا که وکیلان قومند و می باید که به موکل خود حساب بدهند از

ظلهایی [= ظلمهایی؟] که مناقض استیلاش واقع شد.

والحاصل هر وضع نظام مملکت مطبوع طبع عدل خواهد شد فاما آن عدل فیما بعد زیر صورت يك خیال که در حالت خروج از زندان و آلوده خون بود به چشم فرانجه [= فرانسه] باز نمایان نخواهد گشت همچونی که بعض فتنه‌انگیزان خوار و مُرای [= ریاکار] آن را تصور کرده بودند. ای فرانسویان، دشمنان خود بشمرید همه ایشان را که از وجه راستی و ناراستی آزادی و برابری و یگانگی و عدم انقسام جمهور را بخواهند رنجانید. بگریزید از ایشان که هردایم از خون و دار می‌گویند و از آن غیرت‌فروشان وطن که جز خود، دیگران را شهریان نمی‌دانند، و از آن مردمان که در میان تبدلات دوران مال بسیار تحصیل کرده از آثار عدل و جلالت می‌ترسند و امید خلاص خود را در اختلات [= اختلاط] و بی‌نظمی می‌نهند.

مطلوب و معزز بدارید بدان مردمان امکدا [؟] و متواضع را، و آن ذاتهای نیک و پاک را که از مناصب و پایها [= رتبه‌ها] بگریزند و گوشه‌نشین عزلت بود (!) با هنرهای جمهوری مجامله می‌کنند. از نظر شما هرگز دور مبادا که حرکت زودی و زوری لازم شد برای ابتدای نظام نو مملکت، آن نظام نو تکمیل و ثبوت نمی‌یابد الا با آسودگی و هوشمندی.

پس يك و متفق بشوید در يك مرکز مشترك یعنی در حرمت و محبت شرعها. نظر بکنید به برادران شجاعت شعاران شما که در طریق جهاد منقاد و فدوی شده به شما عبرت‌نمای اطاعت جمیله‌اند. افتخار ایشان به آواز سرداران خود رام شدن است. احکام قونوانسیون را همیشه تبریک می‌کنند. گر افک و تعب کشیدن لازم بشود به اقتضای وقت، رضا و صبر می‌نمایند. گر بپیرند فریاد اخیر ایشان همان برای جمهور است و شماییان که در صدر (?) شهرها و دیهها ساکنید عجبا قابل می‌خواهید شد که با بهانه نزاعهای باطل شما را بی‌حضور بسازند و شما در انجمنهای خود پنبه‌های (?) فساد را بخواهید انداخت که روش مظفر نظام نو جمیله [= جمله] را منع و نبط (?) بکنند.

ای فرانسویان! زهی درد برای ما و زهی سروریت برای اعدای ما! وقتا که فرانسادر بر و نش غالب و منصور و اندرونش دریده و پاره‌پاره گشته بنماید. نه، حاشا دشمنان ما متصرف این مژده حرام نمی‌شوند و هر چیز که [قونوانسیون] در لشکرها عمل کرد کذلک آن همه را در سینه جمهور اجرا خواهد نمود. قهرمانان، زادگان فضایل جنگاوری‌اند و شهریان فرزندان فضایل کدخدایی‌اند. وقتا که آن دو نوع فضایل در يك قوم عظیم موجودست و قوم مذبور (!) در اصول جمهوری ثابت قدم و راسخ دم بشود ازین اجتماع فضایل در قلوب همه آن آتش حرم لاینطقی و آن طبع کبیر پیدا بشود که قوم فرانسز را اول قومهای جهان کرد. و درین تقدیر، فتنه‌انگیزان همه عاجز بمانند و این چنین هر فرقه از خود افتاده و ناپدید خواهد شد زیرا [که] در هر فرقه [ه] کسانی شماتت کنان فقط برای شماتت و بدکاران‌اند بی‌فایده، ایشان مانند بادهای مخالف با یکدیگر که به کشتیبان هیچ نفع نمی‌آرند، مجرد حرکات بحریان را ممانعت می‌کنند.

اقدامات خودسرانه گسترش یابد و بدگمانی آفت‌زا گردد. القصة، همه اعمال حکومت جنبه عادلانه خواهد داشت؛ اما، برخلاف آنچه عده‌ای فتنه‌انگیز رذل و ریاکار خیال بسته بودند، این عدل همچون زندانی از سیاهچال برون آمده و آغشته به خون به فرانسه عرضه خواهد شد.

فرانسویان، همه کسانی را که می‌خواهند مستقیم یا غیرمستقیم به آزادی، برابری، وحدت و یکپارچگی جمهوری بیازند دشمن خود بدانید.

از کسانی که پیوسته از خون و چوبه داردم می‌زنند، از این هم‌میهنان متعصب، از این زیاده‌روها، از کسانی که در پرتو انقلاب ثروت اندوخته‌اند و اجرای عدالت را بر نمی‌تابند و صلاح خود را در آشوب و هرج و مرج می‌جویند بگریزید. بر مردم زحمتکش و بی‌ادعا، بر وجودهای نیک و پاک که از مناصب روی گردانند و بی‌خودنمایی فضیلت‌های موافق با شأن جمهوری را پیشه خود ساخته‌اند ارج نهدید و به سراغ آنان بروید.

هرگز از نظر دورمدارید که اگر برای انقلاب به جنبشی تند و قهرآمیز نیاز است، برای به پایان بردن آن آرامش و حزم و احتیاط لازم است.

پس در کانونی مشترک، کانون عشق به قانون و احترام به آن، فراهم آید. به هم‌زمان دلیر خود بنگرید که با سرسپردگی و ایثار خود سرمشق فرمانبرداری قرین شرف و عزت‌اند. افتخار ایشان گوش سپردن به بانگ سران است؛ آنان پیوسته از فرمانهای کنوانسیون ملی پیروی می‌کنند، اگر رنج می‌کشند گناه آن را بر ذمه اوضاع و احوال می‌افکنند؛ در آستانه مرگ، واپسین فریادشان به هواداری از جمهوری است.

و شما کسانی که در شهرها و روستاها با نزاعهای بیهوده در جنب و جوشید! شما در مجامع خود موافقی بر ما می‌دارید که پیشروی ظفر نمون انقلاب را کند خواهد ساخت.

فرانسویان، برای ما چه دردآور و برای دشمنان چه مایه خوشدلی است که فرانسه در بیرون پیروزمند و در درون پاره‌پاره دیده شود. نه! آنان طعم این لذت بدمنشانه را نخواهند چشید، و کنوانسیون آنچه در جنگ انجام داده است در دل جمهوری نیز انجام خواهد داد.

از هنرهای رزمی قهرمانان زاده می‌شوند و هنرهای خانگی شهروندی پرورد؛ و این فضیلتها، چون پیوند استوار با اصول جمهوری پشتوان و مؤیدشان گردد، مایه جاودانگی آتش مقدس و منش بلندی می‌شوند که ملت فرانسه به یمن آنها در صدر ملت‌های جهان جای گرفته است.

در این هنگام است که چون تلاش آشوبگران بی‌ثمر شود همه احزاب سرنگون می‌شوند و چراغ عمرشان خودبخود خاموش می‌شود؛ زیرا در همه احزاب کسانی هستند که هیاهو راه می‌اندازند تا هیاهو به راه انداخته باشند و بدی می‌کنند بی‌آنکه چیزی عایدشان گردد؛ به منزله بادهای مخالف‌اند که، بی‌آنکه به کشتیبان خدمت کنند، هدایت کشتی را مختل می‌سازند.

ای شهریان! برای تأسیس بنیاد جمهور اجتماع فضایل همه ضروری است. شما یان اولاً در تخریب قلعه باسطلیا [= باستیل] و سریر سلطانی کمال قوت را ابراز کرده اید، ثانیاً در تحمل آفات و بلیات که به تجدید نظام مملکت عظیمه ناچار و متصلند صبر (... اظهار نمودید، ثالثاً در تبعید جنود ظالمان که به حدود شما جبراً داخل خواستند شد شجاعت کاملی را اسناح (؟) ساختید، این وقت است که با پایداری و با حکمت بر دشمنان خود بار دیگر غالب و مظفر بشوید. می باید که عاقبة الامر بعد این قدر تلاطم امواج، باری دریا به آسایش بیاید، کشتی جمهور که آنقدر گرفتار طوفان شد نزدیک کنار سلامت است: زندهاید، آن را به میان سنگها باز مزیند! بهلید که با روش سعید یک دریای رام را شکافان، در میان جنبشهای خوشی یک قوم آزاده و خنک و غازی تا به بندر مرام برسد.

ممضی قمبا سیرس پرزیدنت؛ لاپورت، لوزو؛ پله دلا سوزر؛ اشاسری یو لوژون؛ بوآسی، کیومار، شش کاتبان مجلس.

حکم

قنوانسیون ناسیونال بعد از استماع قرائت آن خطاب مستطاب که بر مقتضای حکم مورخ به تاریخ روز پانزدهم این ماه از طرف سه قومیت [کمیت]های خود یعنی قومیت سلامت عام و قومیت امنیت انام و قومیت شاریت معروض شد، مضمونش را مجموعاً قبول کنان، حکم می کند که خطاب مذکور مطبوع شده به جماعات دیارتمانها و دسترکنها [= نواحی] و منیسپالتها [= مونی سی پالیت/ شهرداری] و به قومیتهای سکسونی و به لشکرها و به مجلسهای قومی فرستاده بشود!

که از طرف منیسپالتها اعلان گشته در دیوارهای حجره [های] وفاداری، میسوط و در مجلسهای قومنها [= کمون ها] و سکسیونها خواننده بشود!

که به هر یک از ارباب قنوانسیون شش نسخه های این خطاب داده باشد و در هر زبان ترجمه اش برگردد!

که از طرف دسترکنها تکراراً مطبوع گشته از جانب آژان ناسیونو به آموزگاران فرستاده بشود تا که ایشان به شاگردان خود تلاوتش بکنند.

ممضی

قمبا سیرس پرزیدنت و دیگران کما فی السابق

تم

شهروندان، همه هنرها باید متفق گشته به استقرار جمهوری خدمت کند. شما همه نیروهای خود را یکی در پی دیگری برای سرنگونی باستیل و تخت شاهی به کار برده در تحمل آفات لازمه انقلاب شکیبایی نشان دادید، برای پس راندن بربرانی که می خواستند به مرزهای شما تجاوز کنند شجاعت به خرج دادید؛ اکنون زمان آن رسیده است که بار دیگر با متانت و خردمندی دشمنان خود را شکست دهید. باید سرانجام آرامش جای آشوب را بگیرد. کشتی جمهوری که بارها دستخوش طوفان شده بود اکنون به ساحل نزدیک می شود، از اینکه بار دیگر آن را به میان صخره ها برانید خودداری کنید. بگذار تا این کشتی با گذار از جریانی خجسته، در بحبوحه هیجان و سرور ملتی آزاد و خوشبخت و پیروزمند، به سوی بندر پیشروی کند.

امضاکنندگان: کامبا سیرس (رئیس)؛ لاپورت، لوزو، پله دلا سوزر، اشاسری یولوژون، بوآسی، کیومار (منشیان).

فرمان

کنوانسیون ملی، پس از استماع بیانیه ای که هیأت مشترک کمیته های نجات ملی، امنیت ملی و قانونگذاری، در اجرای فرمان یازدهم ماه جاری، به آن عرضه کرده است و، پس از تصویب آن به اتفاق آراء، فرمان می دهد

که این بیانیه چاپ شود و برای همه ادارات ایالات و ولایات، شهرداریها، کمیته های بخش، لشکرها و انجمنهای خلق ارسال گردد.

که شهرداریها آن را چاپ و در تالارهای اجتماعات ده روزه الصاق کنند و در اجتماعات کمونها و بخشها قرائت شود.

که به هر یک از اعضای کنوانسیون شش نسخه از آن تسلیم شود و خود آن به همه زبانها ترجمه گردد.

که ادارات بخشها آن را تجدید چاپ کنند و مأموران دولتی آنها را برای آموزگاران بفرستند تا برای دانش آموزان خوانده شود.

امضاکنندگان: کامبا سیرس (رئیس)؛ لاپورت، لوزو، پله دلا سوزر، اشاسری یولوژون، بوآسی، کیومار (منشیان).

حاشیه:

(۱) برای اطلاع بیشتر از اولین بازتابهای انقلاب فرانسه در ایران بنگرید به: ع. روح بخشان، «نخستین آشنایهای ایرانیان با انقلاب فرانسه»، نشر دانش، سال نهم، شماره چهارم، ص ۴ تا ۱۱.

(۲) برای آگاهی بیشتر از سابقه زبان فارسی در فرانسه بنگرید به: فرانسیس ریشار، «آغاز آشنایی فرانسویان با زبان فارسی»، ترجمه ع. روح بخشان، نشر دانش، سال دهم، شماره دوم، ص ۱۶ تا ۲۳ که اصل آن در مجله لقمان (نشریه مرکز نشر دانشگاهی به زبان فرانسوی)، سال سوم، شماره اول، ص ۲۳ تا ۴۲ چاپ شده است.

شده است. (۳) در فرهنگ ترکی - انگلیسی - عربی - فارسی سوزلوك (Sözlük) چاپ استانبول واژه سربست (Serbest) به معنای آزاد، خلاص و مستقل ضبط شده است. در متن به جای استقلال به کار رفته است. اما برنارد لوئیس در بررسی گزارشهای کنسول عثمانی در پاریس - در زمان انقلاب - گفته است که عثمانیها این کلمه را به معنای آزادی استعمال کرده اند (توضیح از آقای دکتر مرتضی اسعدی است و در همین جا از ایشان سپاسگزاری می شود).